

در باب جنگ مسلحانه

بهر روز لطفی

کردستان در اوایل عدم امنیت بوده باشد، دست کم باید در دوره عدم وجود درگیریها کردستان شکوفایی به خود دیده باشد که ندیده است.

• سوم اینکه مضاف مردم کردستان با حکومتیان و نیرومندی جنبشهای اجتماعی در کردستان معلول و نتیجه سیاستهای استعمارگرانه حکومت بوده است و نه برعکس. اعمال شوونیسم و تبعیض ملی است که مقاومت را در کردستان برانگیخته است. چنانچه چنین سیاستهایی وجود نمی داشت، دلیلی برای مبارزه هم وجود نمی داشت. لذا مدعیان، رابطه علت و معلولی را بر هم ریخته اند و علت را به جای معلول و معلول را به جای علت نشانده اند. (آیا کسی به ذهنش خطور می کند که دلیل ستم مضاعف بر زنان در ایران اسلامی را مقاومت آنان در مقابل حکومتیان بدانند!!!)

• چهارم اینکه اگر چنین می بود، حکومت اسلامی می بایست حتی برای اینکه برای دوست و دشمن ثابت کند که کردستیز نیست و شوونیست نیست و تبعیض گرا نیست، سیاستهای دیگری را در پیش می گرفت که نگرش و برنامه های برای توسعه اقتصادی کردستان به اجرا می گذاشت که نگذاشت.

کوتاه سخن، عقب ماندگی اقتصادی کردستان نتیجه سیاستهای شوونیستی، استعمارگرانه و کردستیزانه حکومت اسلامی ایران بوده و نه دفاع برحق مردم کردستان.

عده ای به شمار زیاد قربانیان وجانبازگان کردستان اشاره دارند و از این زاویه مقاومت مسلحانه مردم کردستان را زیر سوال می برند. اگر اینجا تنها شکل مقاومت و مبارزه است که زیر سوال می رود و نه نفس آن، باید گفت که این تعداد از انسانها در صورت مقاومت مدنی و سیاسی غیرمسلحانه در بهترین حالت به زندانهای حکومت ناب محمدی می افتادند و چه بسا قربانی کشتارهای جمعی و فردی در زندانها می شدند. مگر کم از احزاب و سازمانهای غیرمسلحانه، برای نمونه از حزب توده ایران که با حاکمیت نیز همگامی نمود، کشته شدند؟ چنانچه گستردگی مقاومت در کردستان را در نظر بگیریم، ابعاد کشتاری که از زندانیان کرد می شد را می توان تصور نمود. کافی است همین اکنون نظری به زندانیان سیاسی و مدنی کردستان بیافکنیم، تا دریابیم که مشکل رژیم اسلامی ایران با دموکراسی است، با مدنیست است، با حقوق بشر است، با کرد و کردستان است و نه با این یا آن شکل مشخص مبارزه.

کومه له - و یقین دارم غالب احزاب کردستان ایران - در صورتی که امکان فعالیت آزاد سیاسی در کردستان وجود داشته باشد، به مبارزه مسلحانه روی نمی آورند. مردم کردستان راهی جز تسلیم یا مقاومت مسلحانه در پیش نداشته اند. لذا بدیهی است که شق دومی را برگزینند.

از همه اینها گذشته، احزاب کردستانی، اپوزیسیون صرف حکومت مرکزی - برای نمونه آنطور که جریانات دیگر سراسری می باشند - نیستند، بلکه در عین حال نمایندگی منافع و اراده یک ملت را نیز که برای نابودی و تحلیل بردن آن تلاش می شود، برعهده دارند. لذا مقاومت و دفاع مسلحانه در این خطه شکل و مضمونی دیگر برعهده می گیرد. بدون این مقاومت، مردم کردستان می روند که بطور کلی تحلیل روند و به مرور زمان اثر زیادی از آن باقی نماند. (آیا چنانچه در کردستان عراق مقاومت مسلحانه صورت نمی گرفت، تاکنون اثر زیادی از کرد و کردستان در آن کشور باقی می ماند؟ آیا جهان، دولت کنونی عراق و حکومتهای منطقه حساسی برای آن می کردند؟ یقیناً نه.)

روشن است که هدف در این سیاه تبلیغ و ترویج نفس مبارزه مسلحانه نبوده است، بلکه تنها تجلیل از نفس مقاومت، ایستادگی مردم کردستان و شکست ناپذیری آن مد نظر بوده است، چه که دفاع مسلحانه نه در هر شرایطی درست است و نه در هر شرایطی اشتباه.

اما خارج از این امر، مردم کردستان حق برخورداری از نیروی پیشمرگ را در ایران، عراق و ترکیه برای خود قائل هستند، آنها تا زمانی که بر سرنوشت خود حاکم نباشند، تا زمانی که دولتهای استعمارگر منطقه به زیر کشیده نشوند و کرد هم به مثابه ملت در حاکمیت این کشورها سهم نگردد و به ویژه تا زمانی که این حکومتها از ارتش و زرادخانه های نظامی برخوردار باشند.

در ایران فدرال و دموکراتیک فردا نیز انحلال نیروی پیشمرگ منوط به انحلال کامل ارتش و دیگر ارگانهای نظامی و علی الخصوص مشروط به میلیتاریزه دزداپی در پهنه کردستان و برچیدن تمام پادگانها و پایگاهها و قرارگاههای نظامی، انتظامی و امنیتی حکومت مرکزی خواهد گردید.

آلمان، مهرماه ۱۳۷۸

هیچ انسان شریفی به خودی خود طالب جنگ نیست. با این وصف جنگ در طول تاریخ یکی از کردارها و ابزارهای انسان برای به کرسی نشاندن اهداف مشخص خود بوده است. به بیانی دیگر جنگ همیشه در خدمت سیاست قرار داشته است؛ چه جنگ میهنی و چه جنگ ارتجاعی، چه جنگ دفاعی و چه جنگ تهاجمی.

نفس جنگ قابل تکوین است، اما هر جنگی قابل محکومیت نیست، چه که در تاریخ کم اتفاق نیافتاده که انسانها، جنبشها، ملتها و کشورها راهی جز جنگ برایشان باقی نمانده است. آیا کسی است متفقین را محکوم کند که چرا به جنگ فاشیسم رفتند؟ آیا کسی است که گراف فون شتاوفن برگ آلمانی را محکوم کند که چرا به جان هیتلر سوء قصد نمود؟ آیا کسی هست که مبارزات مسلحانه وینتام را تبریج کند؟ آیا کسی است که جنگهای رهائی بخش ملی را در نقاط مختلف جهان بر علیه استعمار مردود بدانند؟ بنا بر این قبل از اینکه به نفس جنگ پرداخته شود که جای خود باید تا حد مقدور از آن دوری جست، باید به ماهیت آن پرداخت. برخی از جنگها ماهیتی تریخخواهانه، آزادخواهانه و حتی صلح طلبانه دارند، برخی دیگر ارتجاعی، سرکوبگرانه و برتری طلبانه هستند.

این امر برای کردستان در مقطع پس از انقلاب نیز صادق بود: جنگی که از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی بر علیه مردم کردستان آغاز شد، ماهیتی ارتجاعی و دفاع مسلحانه ای که احزاب کردستانی از خود نمودند، ماهیتی آزادخواهانه داشت: سال ۱۳۵۷ است؛ در ایران انقلاب شده است؛ مردم در پهنه ایران به ارگانهای نظامی و سرکوبگر دولت شاهنشاهی یورش برده و آنها را خلع سلاح نموده اند. این رویداد در کردستان با توجه به سوابقی که حاکمیت مرکزی و نظامی وقت و تجاری که مردم و احزاب داشتند، بطور قابل فهمی در ابعاد وسیعتری به وقوع پیوست.

چنین شد که رژیم سلطنتی در پی قیام مردمی سرنگون شد و حکومت جدیدی تأسیس گردید. حاکمان جدید نیز با مطالبات بسیار برحق و بدیهی مردم کردستان روبرو شدند، اما دیری نپایید که پیشاپیش خواستار خلع سلاح مردم کردستان شدند، بدون اینکه حتی در کلام کوچکترین حقی را برای این مردم به رسمیت بشناسند. احزاب کردستان از اجرای این خواسته رژیم سرباز زدند. لاجرم بین نیروهای دولتی و جنبش کردستان ایران درگیری نظامی روی داد که حاصل آن هزارها کشته از نیروهای رژیم و چند هزار شهید راه آزادی از مردم کردستان بود.

به عقیده من این جنگ اجتناب ناپذیر بود، چه که نه رژیم اسلامی در ماهیتش بود که حتی برای مردم کردستان قائل گردد و نه مردم کردستان هم می توانستند، تسلیم خواست و اراده حکومت اسلامی ایران بشوند و از مطالبات خود دست بردارند و کماکان تن به زورگوییها و اجحافات و ستمهای گوناگون بدهند.

بدیهی است که جنگ کردستان متأسفانه عواقب مخرب بسیاری در برداشت که کمتر مورد کاوش قرار گرفته است. به ویژه اینکه عده زیادی از انسانهای شریف قربانی آن شدند، جای بسی تأسف است. اما این دفاع مسلحانه مردم کردستان صرف نظر از همه عواقب منفی غیر قابل انکار مزایایی نیز در برداشت:

- باعث گردید که مردم بدون مقاومت تسلیم رژیم نگردند و فرهنگ ایستادگی و مقاومت در آنها امتداد تاریخی یابد؛
- باعث گردید که مردم در فرهنگ تحمیلی و ارتجاعی - اسلامی حکومت ذوب و آسیمیله نشوند؛
- باعث گردید که حکومت اسلامی - نظامی ایران از ترس پیوستن بیشتر مردم به جنبش کردستان در مقطع پس از قتل عامهای نماینده وقت رهبر جمهوری اسلامی، خلخال، و نماینده کنونی رهبر رژیم، ملاحسنی، "محتاطانه تر" و حساب شده تر با مردم تعامل کند؛
- باعث گردید که تعداد قلیل تری از جوانان کردستان طعمه جنگ ویرانگر و ارتجاعی ایران و عراق گردند؛
- باعث گردید که مردم با جنایاتی که عوامل بومی و مرکزی رژیم در کردستان انجام دادند، برای نمونه در مهاباد، سنندج، روستاهای قارنا و قالاتان و ... ماهیت واقعی حاکمان اسلامی را بیش از پیش بشناسند؛
- باعث گردید که کردستان در روان و ذهنیت مردم مابقی ایران به سنگر آزادی و مقاومت تبدیل شود.

ادعا می شود که دلیل عقب ماندگی اقتصادی کردستان جنگ و ناامنی در این خطه بوده است. این استدلال البته بغایت نادرست و دماغوزیک است، آن هم به چند دلیل:

- نخست اینکه مناطقی در ایران وجود دارند که جنگی نیز در آن روی نداده و اما به لحاظ اقتصادی بسیار بیشتر از کردستان عقب نگه داشته، استثمار و استعمار شده اند.
- دوم اینکه قریب یک ربع قرن است که درگیری نظامی در کردستان دیگر روی نداده است. چنانچه دلیل عدم سرمایه گذاری دولت مرکزی در